

پنجرہ امی، بہ سوی دیروز

خاطرات حسن رحیمیان



انتشارات معین

سرشناسه	: رحیمیان، حسن، ۱۳۰۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: پنجره‌ای به سوی دیرو؛ خاطرات حسن رحیمیان / ویراستار ادبی رقیه پورمقدم.
مشخصات نشر	: تهران : معین، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۸ ص: مصور (رنگی)، عکس (رنگی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-964-165-152-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: خاطرات حسن رحیمیان.
موضوع	: رحیمیان، حسن، ۱۳۰۹ - - خاطرات
موضوع	: مدیران فرهنگی - - ایران - - خاطرات
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ پ ۹ ۳۷ ر / ۶۲۱ HM
رده بندی دیویی	: ۳۰۶ / ۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۵۸۷۶۱

نفرین رحمت به این راه



روبه روی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاتحی داریان، پلاک ۳

تلفن: ۶۶۹۷۷۳۷۲ - ۶۶۴۰۵۹۹۲

www.moin-publisher.com

info@moin-publisher.com

حسن رحیمیان

پنجره‌ای، به سوی دیروز

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۲۰۰

ویراستار ادبی: رقیه پورمقدم

طرح جلد: پارسوا باشی

حروف‌نگار: آسیه کوزه‌گر

صفحه‌آرا: ابراهیم توکلی

چاپ و صحافی: تایماز

تلفن مرکز فروش: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

دییاجه ۱۳

بخش یکم - دوران کودکی ۱۷

خمر محله ۱۹

دید و بازدید نوروزی ۲۰

ماشین ۲۱

رضا شاه ۲۲

آبگرم ۲۴

نخستین مزد ۲۵

سه پیش گام آموزش و پرورش نوین در رامسر ۲۵

امامزاده اسماعیل ۲۹

دو آیین فراموش شده ۳۰

چوپانی ۳۲

بیلاق ۳۴

پهلوان تقی ۳۴

مرگ نرگس ۳۷

دیو ۳۸

بخش دوم ۴۱

خدایا ۴۱

تدریس با شلوار پاره ۴۲

نخستین پاداش ۴۳

بد آموزی ۴۵

شاگرد بقال ۴۶

۴۷	در آرزوی بزرگ شدن
۴۸	چلنگر
۴۸	بازگشت به میدان یادگیری
۴۹	دبیرستان شهسوار
۵۱	بی طرف، بی شرف است
۵۱	نخستین سفر به تهران
۵۱	دوست نادیده
۵۲	سگ اعلا حضرت
۵۳	فرار شاه از رامسر
۵۸	حکومت نظامی
۵۹	دادگاه
۶۰	آموزشگاه خرائلی

۶۱	بخش سیم
۶۱	کنکور
۶۲	دردسر تازه
۶۵	من و مسیو بُندی
۷۱	کَلیل
۷۴	دفتر اطلاعات ویژه
۷۷	دردسر فوق لیسانس
۷۸	قائم مقام ساواک

۸۱	بخش چهارم
۸۱	پیشه
۸۶	زن خواستن

۸۹	بخش پنجم - قزوین
۹۰	پروژه آزمایشی (پیکار با بیسوادی قزوین)
۹۱	خط زمینه
۹۲	رادیو قزوین
۹۵	بابا گیلک
۹۷	پایان راه

۹۹.....	بخش ششم - گرگان
۱۰۱.....	از فرهنگ، به فرهنگ هنر
۱۰۶.....	تولد دوباره
۱۰۷.....	موزه سنگ قبر
۱۰۹.....	خانه فرهنگ
۱۱۱.....	پارک فرهنگی
۱۱۴.....	مسجد جامع گرگان
۱۱۴.....	تالار فخرالدین اسعد گرگانی
۱۱۸.....	نمایندگی فرهنگ و هنر
۱۲۱.....	هوس مالک شدن
۱۲۲.....	جشن‌های دو هزار و پانصد ساله
۱۲۴.....	گشایش کتابخانه همگانی گردکوی
۱۲۶.....	من و استاد دکتر منوچهر ستوده
۱۳۰.....	کتابخانه روستایی
۱۳۱.....	فرهنگ شرق - فرهنگ غرب
۱۳۳.....	کارت صد آفرین
۱۳۵.....	بخش هفتم - ساری
۱۳۷.....	دیدار با، استاندار
۱۴۰.....	برج ساعت
۱۴۱.....	دیرگاہ، بگ، ذرون سگ
۱۴۲.....	کنفرانس آموزشی رامسر
۱۴۴.....	درمان درد
۱۴۴.....	عباس آباد بهشهر
۱۴۵.....	جشن فرهنگ و هنر
۱۴۶.....	دانشگاه پدافند
۱۴۸.....	الاشت
۱۴۹.....	راه فرار یا، فرار اضطراری
۱۴۹.....	«پاپوش» در کرمانشاه، «کلاه» در ساری
۱۵۱.....	بخش هشتم - تبریز
۱۵۱.....	نمای تبریز در سال ۱۳۵۶

۱۵۲	 من و استاد شهریار
۱۵۷	 کنسول آمریکا
۱۵۷	 ۲۹ بهمن ۱۳۵۶
۱۵۹	 کتابخانه ملی تبریز
۱۶۳	 رخداد، انقلاب
۱۶۸	 بازداشت مدیر کل فرهنگ و هنر تبریز

بخش نهم - دوران بازنشستگی

۱۷۵	 سرپناه
۱۷۸	 «نه»، گفتن را هم، باید یاد گرفت
۱۸۲	 دعوتنامه با گویش رامسری
۱۸۴	 آرمان شهر گردشگری
۱۸۵	 رامسر، شهر سبز
۱۸۶	 تندیس «آودنگ» تندیس «پادنگ»
۱۸۷	 من و حاج حسین علی مولوی
۱۹۲	 کویت
۱۹۵	 پیرسرا
۱۹۶	 سرپرستی
۲۰۰	 پاکخانه
۲۰۴	 فرهنگ زبان زدهای رامسر (سخت سر)
۲۰۶	 سازمانهای مردم نهاد رامسر
۲۱۱	 فصلنامه
۲۲۱	 مسئولیت‌های من در N.G.O ها
۲۲۲	 درد بی درمان
۲۲۳	 آیین نکوداشت برای نگارنده
۲۲۶	 دیدگاه چند صاحب نظر
۲۴۰	 چند نامه متفاوت
۲۴۸	

بخش دهم - سفرهای خارجی

۲۵۵	 سرزمین آتاتورک
۲۵۵	 آرامگاه آتاتورک
۲۵۹	 استانبول

۲۶۰.....	مرز بازرگان
۲۶۱.....	آمریکا
۲۶۲.....	انگلیس
۲۶۳.....	آمریکا (سفر دوم)
۲۶۳.....	تایلند
۲۶۴.....	هنگ کنگ
۲۶۴.....	ژاپن
۲۶۶.....	سوریه
۲۶۷.....	آلمان
۲۷۱.....	فرانسه
۲۷۲.....	ایتالیا
۲۷۳.....	اسپانیا
۲۷۳.....	آلمان (سفر دوم)
۲۷۳.....	هلند
۲۷۵.....	چند برداشت از سفر اروپا
۲۷۶.....	پیش نام
۲۸۲.....	تبارنامه
۲۸۵.....	پس خوان

دیباچه

سابقه آشنایی و دوستی من با استاد حسن رحیمیان، حدوداً بیست سال است. آغاز این آشنایی به دهه هفتاد، به جلسات انجمن اهل قلم، به زمان معاونت من در آموزش و پرورش، به آغاز گردآوری زبان زدهای رامسر برمی گردد. آن زمان با رونق گرفتن سازمانهای مردم نهاد مدنی و علاقمندی ام به فعالیتهای اجتماعی، ارتباط و صمیمت بین من و استاد بیشتر و بیشتر شد و این رفت و آمدها موجب گشت که زوایای ناشناخته‌ای از شخصیت این مرد بزرگ و خودساخته برایم آشکار گردد چرا که در طول شش دهه از زندگی خود فردی را با چنین صفات حسن، کمتر دیده‌ام.

فاصله سنی من و ایشان دقیقاً سی سال است، او متولد ۱۳۰۹ است و من متولد ۱۳۳۹. اما در ده سال اخیر یعنی از ۱۳۸۴ الی ۱۳۹۴، ارتباط بین ما آن چنان تنگاتنگ و پیوسته شده است که هیچ گاه این فاصله سنی زیاد را احساس نکردیم. در طول این بیست سال آشنایی و دوستی به این نکته پی بردم که ایشان به ندرت از گذشته خویش صحبت می‌کنند، اما گاهی در جلسات غیررسمی و گفت و گوهای دوستانه و خودمانی، نکات ظریف و خاطراتی را مطرح می‌کردند که حکایت از دانش، تجربه و پختگی این شخصیت در عرصه‌های مختلف زندگی داشت و من گاهی با خود می‌گفتم، حیف است این نکات جالب و شنیدنی ثبت و ضبط نشود، و بدین گونه بود که وقتی آقای رحیمیان در تابستان ۱۳۹۲، آخرین سفر خارجی‌اش به آلمان

را به دلیل بیماری، نیمه تمام گذاشته و برگشته بودند و خاطرات این سفر را برابیم تعریف می‌کرد، فرصت را غنیمت شمردم و برای چندمین بار از ایشان خواستم که خاطرات زندگی خویش را بنگارند چند هفته بعد بود که به من فرمودند: «نوشتن کتاب خاطرات زندگی ام را با نام (پنجره‌ای به سوی دیروز) آغاز کردم»، و من نیز ضمن ابراز شادمانی، شادباش گفتم.

استاد رحیمیان بیشترین مطالب این کتاب را در بستر بیماری نوشت. آن زمانی که با تنی رنجور از شیمی درمانی، از بیمارستان بازگشته بود، یا با همسر فداکار، وفادار، صبور و بردبارش از جلسه پرتو درمانی رشت به منزل آمده بودند، پشت میزکارش می‌نشست و نوشتن را از سر می‌گرفت و اینک پس از چاپ سه دفتر فرهنگ زبان زدهای رامسر، چهارمین اثرش که مختصری از شرح زندگانی اوست پیش روی شماست.

به نظرم استاد رحیمیان دارای شخصیت منحصر به فردی است، هر فردی که یک یا چند جلسه با ایشان نشست و برخاست کرده باشد کم و بیش تحت تأثیر جاذبه و شخصیت استاد قرار گرفته است. وقتی مردی با قامتی بلند و مویی به سپیدی برف و چشمانی به رنگ آبی دریا، با ظاهری آراسته و لباسی زیبا، با واژگانی سنجیده، به آرامی و با نگاهی آمیخته با حیا، خیلی مؤدبانه، هم سخن خوب بگوید و هم خوب سخن بگوید، آن گاه کمتر کسی است که از نفوذ کلام او در امان بماند و شاید به همین دلیل است که برخی دوستان می‌گویند؛ استاد رحیمیان شخصیتی کاریزماتیک (با فره - فرهمند) دارد.

استاد بسیار خوش محضر است و به آداب اجتماعی بسیار پایبند. برای همگان ارزش و احترام قائل است حتی برای کودکان. در جلسات هیچ اصراری بر نظرات و دیدگاه‌های خود ندارد، سخن کسی را قطع نمی‌کند، اکثراً خاموش است و ساکت و بیشتر شنونده است. او خیلی کم صحبت

می‌کند و اضافه سخن نمی‌گوید. او کم می‌نویسد ولی خوب و خواندنی می‌نویسد. بسیار انتقادپذیر است و به نظر جمع، خیلی احترام می‌گذارد و به راحتی نظر خویش را کنار می‌نهد. اگر بخواهند مسئولیتی را بردوشش بگذارند نه تنها امتناع و تمارض نمی‌کند، بلکه بسیار مسئولیت‌پذیر و پیگیر است، اراده و پشتکارش مثال زدنی و ستودنی است.

او برای هر روز خود برنامه دارد. بدون اطلاع قبلی نزد کسی نمی‌رود. قدر وقت را می‌داند و وقت‌گشی و فرصت‌سوزی نمی‌کند. زمان را با شوخی و حرف‌های غیرضرور و کارهای غیرلازم هدر نمی‌دهد. به قول و قرار بسیار پایمند است و در تمامی جلسات، قبل از شروع جلسه، در محل حضور می‌یابد. سعه صدر زیادی دارد، و بسیار پرحوصله است، هرگز برای خندانند دیگران، لطفیه تعریف نمی‌کند. اصلاً اهل تکبر و إفاده نیست، به راحتی به همه وقت ملاقات می‌دهد و به آسانی و همیشه در دسترس است. بسیار خوشتن‌دار است و تمایلی به ابراز وجود و مطرح شدن و شاخص بودن ندارد. ایشان فردی مبتکر و خلاق بوده و در طول زندگی خویش، ایده‌های نوینی را ارائه کردند که قبلاً سابقه نداشته و شما با مطالعه این اثر به چند نمونه از آن‌ها پی خواهید برد.

او عاشق رامسر است و به آن عشق می‌ورزد و بارها گفته و نوشته که، «من و رامسر در یک زمان متولد شدیم و همزاد هستیم.» از توسعه نیافتگی شهرمان دلتنگ است و در سه دهه اخیر برای عمران و آبادی این شهر، دهها نامه نوشته و در صدها جلسه و کمیسیون شرکت کرده است.

هر جا از او دعوت به عمل آوردند فعالانه مشارکت نمود، تمام فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ایشان در سه دهه اخیر، بدون هیچ گونه چشم داشت مادی و کاملاً داوطلبانه بوده و هرگز به دنبال نام و نان نبوده‌اند.

مطالعه سرگذشت انسان‌های خودساخته‌ای امثال آقای رحیمیان، می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای نسل جوان امروز و فردای جامعه ما باشد. کتاب خاطرات زندگی استاد رحیمیان بسیار جذاب و خواندنی است، این اثر داستان زندگی مردی خودساخته است که سال‌های کودکی را پابره‌نه و با شلوارهای وصله دار به چوپانی گذراند اما امروزه همه اهل معرفت به دیده احترام به او می‌نگرند که نمونه عینی آن را در آیین نکوداشت استاد در اسفند ۱۳۹۲ در آمفی تئاتر هتل رامسر شاهد بودیم.

بی جهت نیست که برخی از اصحاب اندیشه و قلم به استاد رحیمیان القابی نظیر: «آبروی رامسر»، «فردوسی رامسر»، «پدر N.G.O های رامسر» و... داده اند و این‌ها ناشی از شناختی است که از استاد دارند.

وقتی مطالعه پیش نویس این کتاب را که استاد رحیمیان برای ویراستاری به من داده بودند به پایان رساندم، از این که به استاد پیشنهاد نگارش این کتاب را داده بودم، بسیار خشنود شدم و دریافتم که درست حدس زده بودم چرا که استاد ناگفته‌ها و نانوشته‌های زیادی داشتند که تاکنون در هیچ جا مطرح نکرده بودند و اینک همه آنها را تا جایی که امکان داشته یکجا گردآورده اند. من چند کتاب خاطرات زندگی از شخصیت‌های مختلف را خوانده‌ام، اما سبک نگارش استاد با همگان متفاوت است و شیوه نوینی در خاطره نویسی ارائه کرده اند.

این اثر سرگذشت یگانه مردی فرزانه و فرهیخته از دیار رامسر است که دهها سال طول می‌کشد تا یکی دیگر همچون او پا به عرصه وجود بگذارد. او به راستی در همه چیز، «حسن» است.

رامسر - عیسی خاتمی

۲۱ مرداد ماه ۱۳۹۴